

آغاز عصر اکتشاف و استخراج نفت در ایران

همایون مطیعی ۱

خلاصه مقاله

صنعت نفت ایران در طول یک قرن اخیر با فراز و فرود های متعددی مواجه بوده اســت. در مقاله حاضر، تحولات حادث در این بخش، از زمان اعطای امتیاز بهره برداری از معادن به بارون جولیوس دو رویتر به ســال ۱۲۵۱ هجری شمســی، تا تاسیس و آغاز بهره برداری از پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی، مرور و مورد کنکاش قرار می گیرد. مقاله، همچنین به مجموعه ای از قرارداد های منعقده با شرکت های نفتی، اهداف و استراتژی های ناظر بر فعالیت های صنعت در مقطع مورد اشاره و معرفی بازیگران اصلی در عرصه چالش‌های مربوطه، اشاره دارد.

واژگان کلیدی : تاریخچه نفت ایران، نفتون، رویتر، شرکت معادن ایران، دو مورگان، دارسی، رینولدز، چیا سرخ، شرکت بهره برداری اولیه، سندیکای امتیازات، شرکت نفت بختیاری، شاردین، انگلیس و پرشیا

مقدمه

در ســاعت ۴:۳۰ دقیقه بامداد روز ۵ خرداد ۱۲۸۷، چاه شــماره یک میدان نفتون (مســجد سلیمان) به نفت رسید و عصر جدید اکتشاف و اســتخراج نفت در ایران آغاز گردید. اکنون که بیش از یکصــد ســال از فعالیت های این صنعت مــی گذرد، خالی از لطف نیست که دهه‌های آغازین این تحول عظیم صنعتی، مورد بازنگری قرار گیرد.

امتیاز بارون جولیوس دو رویتر ۲

اولین امتیاز رسمی برای اکتشاف و استخراج معادن از جمله نفت، در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۷۲ به یک انگلیسی بنام بارون جولیوس دو رویتر (موســس خبرگزاری رویترز) از طرف ناصر الدین شاه و در زمان صدارت میرزا حســین خان سپهسالار، به مدت ۷۰ سال واگذار شد. بر اساس مفاد آن، امتیازاتی شامل اکتشاف و استخراج کلیه معادن به اســتثناء طلا، نقره و ســنگهای قیمتی به نامبرده واگذار گردید. احداث بانک، احداث راه آهن، احداث جاده ها و تاسیســات تلگراف، کارخانجات، کارگاه‌ها و امور عمومی، همچنین دریافت کلیه در آمد گمرکی ایران، بهره برداری از جنگل های دولتی و انحصار ساخت

کانال و ایجاد قنوات و هرگونه تاسیســات آبیاری به مدت ۲۵ سال به نامبرده واگذار شد . درمقابل، او نیز متعهد بود که ۱۵٪ از در آمد خالص کلیه معادن و ســایر امور، ۲۰٪ از درآمد راه آهن و از درآمد گمرک در ۵ سال اول ۲۵٪ و در ۲۰ سال بعد حدود ۸۵٪ به دولت ایران پرداخت نماید.

قرار داد به حــدی غیر منطقی بود که لرد کرزن[۳] ، که مدتی نایب الســلطنه هند و بعدا وزیر خارجه انگلیس شد، در کتاب خود به نام "ایران و مسئله ایران " منتشر شده در سال ۱۸۹۲ جلد اول، صفحه ۴۸۰، می نویسد: " امتیاز واگذار شده به دو رویتر کامل ترین امتیاز نامه ایســت که یک ملت، تمام هست و نیست خود را تسلیم یک بیگانه می کند" که در نتیجه یکی از ننگین ترین امتیازات در طول تاریخ به شمار می آید.

انتشار خبر امضای این قرار داد سر و صدای فراوانی در اروپا برپا کرد. ناصرالدین شــاه ابتدا به روسیه و سپس به انگلستان مسافرت نمود. در بازگشت، خبر پی آمدهای کذایی و فشار دولت روسیه موجب شد به این بهانه که رویتر طبق توافق، ۱۵ ماه پس از امضا قرارداد کار را شروع نکرده اســت، آن امتیاز را باطل نماید و چهل هزار پوندی را کــه از رویتر بابت پیش کش امضا قــرارداد دریافت کرده بود، مصادره نماید.

امتیاز شرکت هاتز [۴]

دومین امتیاز رسمی در سال ۱۸۸۴ میلادی از طرف ناصر الدین شاه به شرکت هاتز و پسر داده شد. این امتیاز در واقع اولین امتیاز صریحا نفتی است، چه در امتیاز رویتر مسئله نفت به صورت تلویحی مطرح بود .

هاتــز اصلا هلندی و کارش صادرات و واردات بود و مرکزی هم در شهر بندری بوشهر داشت. امتیاز داده شده به وی محدود به استخراج نفت ناحیه دالکی، در حوالی بوشــهر بود. شرکت هاتز اقدام به حفر چاهــی در آن منطقه نمود ولی از آن چــاه کم عمق (اولین چاهی که به منظور کشــف نفت حفاری گردید)، نتیجه ای حاصل نشــد. وی بالاخره از ادامه کار صرف نظر کرد و حقوق خود را به شــرکت انگلیسی معادن ایران، که بعدا تشکیل شد واگذار نمود. (در بعضی از منابع نام صاحب امتیاز آلبرت هاتسون آمده است).

امتیاز دوم رویتر

رویتر پس از الغای امتیاز قبلی اش، دست از دعاوی خود بر نداشت. او مرتبا از طریق سفارت انگلیس به دولت ایران اعتراض می نمود، تا آن که امین سلطان به صدارت رسید و سر هنری دروموند ولف [۵] به وزیر مختاری انگلیس در ایران منصوب شد. در عین حال ناصرالدین شــاه نیز در هوای رفتن به سفر دوم خود به اروپا بود. در این شرایط برای خاتمه دادن به ادعاهای رویتر و تامین مخارج سفر ناصر الدین شــاه، مذاکراتی صورت گرفت که منجر بــه واگذاری امتیاز دوم به رویتر در سال ۱۸۸۹ میلادی گردید.

بر اساس این قرارداد استخراج معادن آهن، مس، سرب، جیوه، زغال سنگ، نفت، منگنز و ... برای مدت ۶۰ سال به رویتر واگذار شد. در طی همین قرارداد نامبرده امتیاز تاسیس بانکی را هم به دست آورد. وی متعهد بــود که ۱۶٪ از درآمد خالص خود را (رقم ۱۶٪ ، بعدا پایه قرارداد دارسی شد) به دولت ایران بپردازد. وی چندی بعد بانک شاهی را تاسیس کرد که تا ســال ۱۹۵۲ در ایران فعال بود. بعدها امتیاز دوم رویتر نیز به نام امتیاز بانک شــاهی خوانده شد و سپس بانک شاهی به موجب مفاد امتیاز نامه، حقوق استخراج معادن را به یک شرکت انگلیسی بنام شرکت معادن ایران[۶] واگذار نمود.

این شــرکت تعدادی زمین شناس به ایران اعزام داشت و در زمینه فعالیت های نفتی، امتیاز شرکت هاتز را خریداری کرد. زمین شناسان این شرکت در نواحی سمنان، دالکی و جزیره قشم به کاوش پرداختند. دستگاه های جدید حفاری به کار گرفته شد و دو حلقه چاه، یکی در دالکی به عمق ۲۷۰ متر و دیگری در جزیره قشم به عمق ۲۵۰ متر حفر گردید که نتیجه ای از آن دو حاصل نشد.

این شــرکت در زمینه معادن فلزی مانند منگنز کارهایی انجام داد ولی به علت اقتصادی نبودن و ضعف سرمایه، در سال ۱۸۹۹ امتیاز مربوط به بخــش معادن قرارداد دو رویتر از طرف دولت ایران، لغو گردید. در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۰۱ یعنی تاریخ واگذاری امتیاز دارســی، شرکت معادن ایران عملا منحل شد.

باید به خاطر داشــت که اولا امتیاز دوم رویتر نیز به صورت کامل یک قرارداد صریح نفتی نبود. ثانیا اولین چاه به منظور کشــف نفت به وســیله شرکت هاتز در دالکی، دومین چاه در همان ناحیه توسط شــرکت معادن ایران و سومین آن در جزیره قشم به وسیله همین شرکت، حفاری شده است.

قرارداد دارسی

در ســال ۱۸۹۱ والی کرمانشاه نســبت به وجود نفت در آن ولایت مشکوک شده بود. به همین علت از دومورگان[۷] که رئیس یک هیئت باستان شناسی فرانسوی بود در خواست نمود که پیرامون وجود نفت در آن ناحیــه به پژوهش بپردازد. نامبــرده در این زمینه به مطالعه

پرداخت و نتایج کار خود را در مجله سالانه معادن[8] در سال ۱۸۹۲ منتشر ساخت و مدعی شد که معادن نفت در حوالی قصر شیرین و دیگر نقاط بین النهرین وجود دارد.

در سال ۱۹۰۰ سرتیپ آنتوان کتابچی[9] معروف به کتابچی خان، مسئول گمرکات ایران، که به همراه فرزندان خود در پاریس به سر می برد با ادوارد کات[10] ملاقات کرد. نامبرده از همکاران سابق دومورگان در ایران و داماد منشی رویتر بود. در همان ایام، هشتمین کنگره بین المللی زمین شناسی در پاریس برگزار می گردید. کات توجه کتابچی خان را به نتایج زمین شناسی هیئت دومورگان که توسط دوویله در کنگره ارائه می شد جلب نمود. از آنجا که هدف کتابچی خان از سفر به پاریس جلب نظر سرمایه داران فرانسوی برای سرمایه گذاری در اکتشاف و تولید نفت در ایران بود، و در این کار به موفقیتی دست نیافته بود، به ملاقات سر هنری درموند ولف، (وزیر مختار اسبق انگلیس در ایران) در پاریس رفت و از وی خواست فردی را در انگلیس پیدا کند که حاضر به سرمایه گذاری در نفت ایران باشد. درموند ولف از پاریس به لندن رفت و ملاقاتی را بین کتابچی خان و ویلیام ناکس دارسی ترتیب داد.

دارسی[11] که بود؟

ویلیام ناکس دارسی در سال ۱۸۴۸ در محلی به نام نیوتن ابوت واقع در دون شایر انگلستان متولد شد . تحصیلات خود را در مدرسه وست مینستر به پایان رسانید. او در سال ۱۸۶۵، در سن ۱۷ سالگی به همراه پدرش که وکیل دعاوی بود و سایر اعضای خانواده به کوئینزلند استرالیا مهاجرت نمود. نامبرده پس از تحصیلات حقوق، مانند پدرش به وکالت پرداخت. محل زندگی او در راک همپتون استرالیا بود. روزی یکی از موکلینش به نام سندی مورگان، قطعه ای از کوارتز دارای آثار طلا را به او نشان داد که در کوهی در حوالی منزل دارسی پیدا شده بود .

مطالعات بعدی وجود معدن طلا را اثبات و دارسی تشویق به سرمایه‌گذاری گردید. او در همکاری با موکلش شرکت معادن طلای مونت مورگان را تاسیس نمود و از این راه ثروت بزرگی عایدش شد به طوری که در سن ۳۸ سالگی، یکی از ثروتمند ترین مردمان کوئینزلند به شمار می آمد. در سال ۱۹۰۰ دارسی به انگلستان بازگشت تا تصدی ریاست هیات مدیره شرکت مونت مورگان را بر عهده گیرد.

نامبرده به شدت تحت تاثیر مقاله ۱۸۹۲ دومورگان قرارگرفته بود که وجود ذخائر نفت را در ایران القاء می نمود. این امر دارسی را نسبت به اکتشاف و تولید نفت در ایران بسیار علاقه مند ساخت. البته ناگفته نماند که شخص سر هانری درومند ولف نیز در این تاثیر مستثنی نبود. دارسی در سن ۵۲ سالگی وارد حوزه نفت شد. سندی مورگان قطعه کوآرتز طلا دار را به دارسی نشان داد و او به ثروتی سرشار دست یافت و دومورگان وجود نفت در ایران را.

دارسی قبل از هرچیز مقاله دومورگان و نتایج ارائه شده دوویله را با سر ردوود[12] که در آن ایام از فرهیختگان دانش زمین شناسی نفت بود در میان گذاشت. در اوایل سال ۱۹۰۱ به توصیه وی، دو نفر از همکاران ردوود به نام های برلز[13] را به عنوان زمین شناس ارشد و دالتون[14] را به عنوان دستیار، به منظور انجام مطالعات اولیه به ایران اعزام نمود. سپس دارسی شخصی به نام آلفرد ماریوت را به عنوان وکیل تام الاختیار و ادوارد کات را به عنوان منشی، به همراه کتابچی خان به تهران گسیل داشت. آنها در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۰۱ مطابق ۵ اردیبهشت ۱۲۸۰، درست پنج هفته قبل از انعقاد قرارداد به تهران وارد شدند.

آلفرد ماریوت[15] با در دست داشتن سفارش نامه ای از سر درموند ولف و برخوردار از حمایت کامل وزیر مختار وقت انگلستان در ایران یعنی سر آرتور هاردینگ[16]، مذاکراتی را با اتابک اعظم، میرزا علی اصغر خان امین سلطان نخست وزیر مظفر الدین شاه، آغاز نمود. امین‌سلطان موضوع را شفاها با سفیر روس در ایران در میان گذاشت. ایشان با چنین قراردادی مخالفت نمود و این مخالفت در انتها موجب کاهش ابعاد جغرافیائی قرارداد شد. امین سلطان با دریافت ده هزار لیره استرلینگ از سوی آلفرد ماریوت، اوضاع را به نفع انگلیسی ها تمام نمود.

امین سلطان برای اینکه سفیر روس را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد، با اطلاع از به شکار رفتن مترجم سفارت، متن قرارداد را با خط شکسته ناخوانا انشاء نمود و به محل تابستانی سفارت روس در زرگنده فرستاد تا موافقت آنها را کسب نماید. چندی گذشت کسی آن دست خط شکسته ناخوانا را نتوانست بخواند. امین سلطان عدم پاسخ سفارت روس را به حساب عدم مخالفت قلمداد نمود ولی از آنجا که زمینه فکری سفیر روس را می شناخت مناطق شمالی کشور شامل خراسان، گرگان، گیلان، مازندران و آذربایجان را از شمول قرارداد دارسی خارج ساخت. در هر صورت قرارداد دارسی در ۲۸ ماه مه ۱۹۰۱، مطابق ۸ خرداد ۱۲۸۰، منعقد گردید. محتوای این

قرارداد دارای تبعاتی بود که کنکاش پیرامون آن از حوصله این مقال خارج است .

در زمانی که قرارداد دارسی امضاء شد، برلز و دالتون در ایران به سر می بردند. آنها دو ناحیه ای را که قبلا به وسیله دومورگان مورد اشاره قرار گرفته بود را مورد بررسی قرار دادند. برلز در ۳۰ جولای ۱۹۰۱، مطابق ۹ مرداد ۱۲۸۰ به ردوود چنین نوشت: "بدون شک در مناطق مورد مطالعه، نفت تحت شرایط زمین شناسی مناسب، وجود دارد". البته منظور از مناطق، یکی چیاسرخ و دیگری شاردین بود که شرح عملیات آنها در ادامه خواهد آمد. با تائید این گزارش به وسیله ردوود برای دارسی جای درنگ باقی نماند، لذا مهندسی را به نام رینولدز جهت انجام عملیات اکتشافی، به مدت یک سال و حقوقی معادل ۱۵۰۰ لیره استرلینگ استخدام و به ایران اعزام داشت.

رینولدز[۱۷] که بود؟

جورج برنارد رینولدز، فارغ التحصیل مدرسه سلطنتی هند بود که پس از فراغت از تحصیل به استخدام امور عام المنفعه هندوستان درآمد. نامبرده سپس به سوماترا رفت و در شرکت نفت سلطنتی هلند مشغول به کار شد. وی زمانی که به استخدام دارسی درآمد بیش از ۴۰ سال داشت.

حفاری در چیاسرخ

چیاسرخ یا چاه سرخ، محلی است در ۱۶/۵ کیلومتری شمال قصر شیرین که قبل از جنگ جهانی اول، یعنی در سال ۱۹۱۳ از خاک ایران جدا و به دولت عثمانی واگذار گردید.

رینولدز در سپتامبر ۱۹۰۱ مطابق شهریور ۱۲۸۰ به تهران رسید و پس از ۱۰ روز اقامت در ایران، ابتدا به بغداد و سپس به بصره رفت تا وسایل حفاری حمل شده از انگلستان را ترخیص کند. وی با تحمل مصایب فراوان، بالاخره به چیاسرخ رسید. این آغاز ماجرا بود زیرا سران قبایل کرد ناحیه، نه احکام دربار ایران را قبول داشتند و نه از قرارداد دارسی مطلع بودند. در هر صورت رینولدز رضایت و همکاری عزیز خان و محمد کریم خان مالکین مناطقی که چشمه‌های نفتی سر پل ذوهاب در آن قرارداشتند را جلب نمود. جابجایی وسایل حفاری و برپایی آنها نزدیک به یک سال به طول انجامید. بالاخره حفاری چاه شماره یک چیاسرخ در نوامبر ۱۹۰۲ آغاز شد.

گروه همکاران رینولدز شامل ۶ حفار که ۴ نفر آنها لهستانی، دو نفر کانادایی به نام های مک ناتن[۱۸] و بوکانان[۱۹] و یک مهندس آمریکایی به نام روزون پلانتر[۲۰]، ۳ یا ۴ نفر مکانیک، دو نفر آهنگر اهل اروپای مرکزی، تعدادی کارگر حفاری از اهالی باکو و کارآموخته میدان های نفتی آذربایجان، یک نفر پزشک هندی، یک نقشه‌بردار اهل باکو، دو نفر مباشر انگلیسی، تعدادی آشپز، آتش نشان، چند نفر خدمتکار و بالاخره گروهی نگهبان کرد و فارسی زبان بود. رینولدز با دشواری های زیادی از قبیل نبود و آلودگی آب آشامیدنی، گرما، مریضی افراد و اعیاد مذهبی لهستانی های کاتولیک، دست به گریبان بود. لهستانی ها هر از گاهی به بهانه اعیاد مذهبی، کار را تعطیل می نمودند.

رینولدز در فوریه ۱۹۰۳ ، برای تمدید قرارداد سالانه اش به لندن بازگشت و این زمانی بود که چاه چیاسرخ یک، در عمق ۲۷۴ متری حفاری می شد. در غیاب او روزون پلانتر مسئولیت عملیات را بر عهده داشت. ورود رینولدز به لندن هم زمان بود با اینکه دارسی فقط دو ماه فرصت داشت تا بر اساس مفاد قرارداد، شرکتی را تاسیس نموده و ۲۰۰۰۰ پوند تعهدش را به مظفرالدین شاه بپردازد. در ۲۲ مارچ ۱۹۰۳ برابر با دوم فروردین ۱۲۸۲، پلانتر وجود آثار نفت در چاه چیاسرخ یک را گزارش نمود و دارسی عجولانه به استناد همین گزارش، شرکتی را به نام شرکت بهره برداری اولیه[۲۱]، با سرمایه ۶۰۰ هزار پوند و به ارزش ۱ پوند برای هر سهم، در تاریخ ۲۱ ماه مه ۱۹۰۳ به ثبت رسانید. از مجموع سهام شرکت ۳۵۰۰۰۰ سهم متعلق به دارسی و مابقی متعلق به سر دروموند ولف و کتابچی خان بود.

چاه شماره یک چیاسرخ در ژوئن ۱۹۰۳ در عمق ۵۰۷ متری به آسماری رسید. این چاه در ابتدا ۶۰۰ بشکه نفت تولید می نمود ولی پس از چند روز تولید آن به صفر رسید. نتایج ضعیف چاه چیاسرخ از یک سو و فشار بانک لویدز برای پرداخت بدهی های دارسی که به حدود ۱۵۰۰۰۰ پوند می رسید از سوی دیگر، وی را بر این تفکر واداشت که بتواند دیگران را در ریسک اکتشاف نفت در ایران سهیم سازد. به عبارتی او به دنبال شریکی برای باخت احتمالی و تامین منابع مالی برای حفاری چاه دوم چیاسرخ بود.

از سال ۱۸۸۲ مطابق ۱۲۶۱ شمسی، دریاداری انگلستان به منظور افزایش قدرت رزمایش ناوهای جنگی در فکر تغییر سوخت از ذغال سنگ به نفت بود. این تفکر به تدریج قوت گرفت و بالاخره در سال ۱۸۹۸ در نیروی دریائی انگلستان به اجرا درآمد. این تغییر، منابع مطمئن نفتی را طلب می نمود لذا در سال ۱۹۰۲ کمیته ای برای تامین نفت مورد نیاز به ریاست دریاسالار لرد جان فیشر[۲۲] در دریاداری انگلستان تشکیل شد. یکی دیگر از اعضای این کمیته همان سر باورتن ردوود، مشاور زمین شناسی دارسی بود. فیشر در

سال ۱۹۰۳ به سمت لرد اول دریاداری ارتقاء یافت. دارسی برای کسب سرمایه با فیشر ملاقات نمود ولی به جز وعده چیزی عایدش نشد. سپس دارسی نامه ای به رئیس کمیته نفت دریاداری، ارنست پرتی من[۲۳] نوشت و از او کمک خواست. او هم دارسی را به دیگر عضو دریاداری، لرد سالبورن[۲۴]، حواله نمود ولی جز جوابی ناامیدکننده چیزی دریافت ننمود. اما دارسی دست بردار نبود. این بار به سراغ وزیر خارجه وقت انگلستان[۲۵] رفت. او نیز طی نامه ای دارسی را به لرد کرزن، نایب السلطنه هند، معرفی و نگرانی خود را نسبت به ورشکستگی نامبرده و احتمال به دست روس ها افتادن نفت ایران، به وی خاطر نشان ساخت. ولی کرزن که خود اوایل ۱۸۹۰ مدیر موسسه بانکی امتیازات معدنی ایران (امتیاز دوم رویتر) بود و امتیاز دارسی عامل فسخ آن شد، همکاری نکرد. در این شرایط دارسی ناچار شد سهام بیشتری از شرکت طلای مونت مورگان را گرو گذاشته تا بدهی های خود به بانک لویدز را بپردازد و مخارج چیا سرخ را تامین نماید.

در فوریه ۱۹۰۴، دارسی با آلفونس روتشیلد[۲۶]، صاحب موسسه مالی روتشیلد ملاقات و به او گفت که چاه چیاسرخ ۶۰۰ بشکه تولید روزانه دارد. البته راجع به از تولید افتادن آن چیزی بیان ننمود. در هر صورت از آنجا که روتشیلد ۶ ماه قبل یعنی در سپتامبر ۱۹۰۳ با شرکت سلطنتی شل هلند برای سرمایه گذاری به توافق رسیده بود، پیشنهاد دارسی را قبول نکرد. دارسی به منظور دریافت وام به موسسات مالی متعلق به سر ارنست کسل[۲۷] و جوزف لیون[۲۸] نیز مراجعه کرد ولی باز جواب مثبتی دریافت ننمود. او برای جلب مشارکت شرکت آمریکایی استاندارد اویل نیز تلاش بسیار نمود ولی نتیجه ای به دست نیاورد.

چاه شماره ۲ چیاسرخ در آوریل ۱۹۰۴ تقریبا با عمقی مشابه به مخزن رسید و تولید آن در ابتدا ۱۲۰ بشکه در روز بود ولی پس از چند روز به صفر رسید. در ۱۹ ماه مه ۱۹۰۴، دارسی به رینولدز اطلاع داد که قرارداد جدیدی با وی امضاء نخواهد کرد و در ۸ ژوئن ۱۹۰۴ به او دستور داد که به انگلستان بازگردد و بالاخره در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۴ عملیات در چیاسرخ به طور کامل تعطیل گردید.

در این احوال سر باورتون ردوود، زمین شناس معروف، دارسی را به شرکت نفت برمه معرفی نمود. این شرکت در سال ۱۸۸۶ به وسیله گروهی اسکاتلندی به سرپرستی دیوید کارگیل[۲۹] تاسیس شده بود. محل جغرافیائی عملیات برمه و مراکز ستادی آن یکی در لندن و دیگری در گلاسکو بود. در سال ۱۹۰۴ تولید روزانه این شرکت ۴۰۰۰ بشکه و ارزش دارایی های غیر منقول آن به حدود دو و نیم میلیون پوند می رسید و بعد از شرکت شل، بزرگترین شرکت نفت انگلستان محسوب می شد. در جولای ۱۹۰۴، جان کارگیل[۳۰]، فرزند دیوید کارگیل که به تازگی به ریاست شرکت نفت برمه منصوب شده بود قرارداد تامین ۳۵۰،۰۰۰ بشکه نفت در سال را با دریاداری انگلستان منعقد نمود و لذا آشکار است که چرا آن دریاداری با دارسی کنار نیامد. سر باورتون ردوود خود پس از آنکه امتیاز یک پالایشگاه را در سال ۱۸۹۰ به شرکت نفت برمه فروخت به عنوان مشاور آن شرکت مشغول به کار شد. جان کارگیل به علت عدم پیشرفت کارهای اکتشافی در برمه، نسبت به مکفی بودن ذخایر در مقابل تعهداتش به دریاداری انگلستان، دچار شک و تردید گردید لذا پیشنهاد و توصیه های ردوود را در باره مسئله نفت ایران تنها راه نجات دانست و آنها را پذیرفت.

دارسی در آگوست ۱۹۰۴ برای اولین بار با جان کارگیل و معاونش چارلز والاس[۳۱]، ملاقات نمود و بالاخره در نوامبر ۱۹۰۴ به توافق رسیدند که شرکت جدیدی به نام سندیکای امتیازات[۳۲] را تاسیس نمایند. بر اساس توافق، سندیکا متعهد می شد که ۷۰۰۰۰ پوند برای اکتشافات جنوب ایران طی مدت ۳ سال تخصیص داده و مبلغ ۲۵۰۰۰ پوند نیز به دارسی پرداخت گردد. این در حالی بود که دارسی شخصا ۲۲۵۰۰۰ پوند تا آن زمان هزینه کرده بود. از دیگر شروط این توافق، بازپرداخت آن ۲۵۰۰۰ پوند در صورت عدم کشف نفت توسط دارسی بود. در صورتی که نفت به میزان اقتصادی کشف می شد، می بایست شرکت جدیدی تاسیس شود، تا ضمن تامین اعتبارات برای توسعه و بهره برداری میدان کشف شده، بتواند ۲۰۰،۰۰۰ پوند هزینه های گذشته دارسی را نیز جبران نماید. در این زمان مشکل دیگر دارسی کسب رضایت سر دروموند ولف و ویسنت کتابچی فرزند کتابچی خان بود که سهام شرکت بهره برداری اولیه را در اختیار داشتند. کتابچی خان در سال ۱۹۰۲ وفات یافت و نظارت بر قرارداد دارسی از طرف ایران، همچنین سهام یاد شده به پسرش به ارث رسید. در هر صورت پس از مباحثات طولانی، شرکت سندیکای امتیازات با سرمایه ۱۰۰،۰۰۰ پوند و با لحاظ داشتن شروط فوق‌الذکر در تاریخ ۵ ماه مه ۱۹۰۵ رسما به ثبت رسید و یکی از ثروتمند ترین مردان انگلیس به نام لرد استراتکونا[۳۳]، با سنی حدود ۸۵ سال، به عنوان ریاست تشریفاتی هیات مدیره، در راس آن قرار گرفت. البته توجه به این نکته ضروری است که مشارکت لرد استراتکونا با تشویق و ترغیب ارنست برتی من، ریاست کمیته نفت دریاداری انگلیس میسر گردید.

مطالعات برلــز (۱۹۰۱)، دومورگان (۱۸۹۲)، لفتوس (۱۸۵۴) و بالاخره دالتون نشان می داد که در جنوب باختری ایران، به استناد شواهد چشمه های نفتی، وجود نفت در دو ناحیه شاردین و نفتون دارای شانس بیشــتری می باشد. پس از مذاکرات و تایید باورتون ردوود، ناحیه شاردین اولویت یافت و بالاخره بلاتکلیفی در چیاسرخ که از ۲۳ ژوئن ۱۹۰۴ آغاز شده بود، در ۵ ماه مه ۱۹۰۵ خاتمه یافت. در این تاریخ دستور ترک چیاسرخ و حمل وسایل به شاردین، توسط سندیکا صادر گردید.

شرکت نفت بختیاری[۳۴]

رینولدز در ۱۶ اکتبر ۱۹۰۵ به ایران بازگشت. این بار او مصمم بود که حفاری را در شاردین آغاز نماید. قبل از هر چیز لازم بود همکاری و پشتیبانی عشایر بختیاری جلب شــود. مذاکرات رینولدز با سران بختیاری توسط کنسول انگلیس در اصفهان، آقای پرایسی، هماهنگ گردیــد. این مذاکرات یک ماه به طول انجامید تا موافقت‌های اولیه حاصل گردد.

با حصول اطمینــان از همکاری ایلات بختیاری، شــرکتی به نام شــرکت نفت بختیاری با ســرمایه ۴۰۰۰۰ پوند به مدت ۵ سال در آوریل ۱۹۰۶ تاســیس شد که ۳ درصد از سهام این شرکت متعلق به ســران بختیاری منظور شده بود. در عین حال شرکت متعهد بود که سالانه ۲۰۰۰ پوند بابت تامین گارد تفنگچی و حفاظت از اموال شــرکت و سالانه ۱۰۰۰ پوند دیگر برای حفاظت از خطوط لوله ای کــه احتمالا در آینده در آن نواحی کشــیده می شــد، به خوانین پرداخت نماید. در هر صورت اهداف عمده تاسیس این شرکت، به دســت‌آوردن امنیت و امتیاز بهره برداری در مناطق بختیاری بود. این شرکت نهایتا در سال ۱۹۲۸ منحل و سهام خوانین بختیاری به دولت ایران واگذار گردید.

حفاری در شاردین ماماتین

شاردین منطقه ای است واقع بر روی تاقدیس ماماتین. این تاقدیس در شمال رامهرمز، در نواره تاقدیسی نفت سفید، هفتکل و پارسی، در فاصله ۱۲۵ کیلومتری شمال خاوری اهواز واقع است. چاهای حفاری شده شــاردین در مدارک شرکت ملی نفت ایران تحت نام ماماتین شناخته می شوند.

گرچه تصمیم سندیکا بر حفاری در شاردین بود ولی رینولدز بیشتر تمایل به حفاری در نفتون داشت. در هر صورت حفاری چاه شماره۱ شــاردین در اوایل ســال ۱۹۰۶ آغاز گردید و در عمق ۵۹۰ متری بدون نتیجه ، خاتمه یافت. در ســال ۱۹۰۷ حفاری چاه شــماره ۲ شاردین آغاز شــد و زمانی که چاه در عمق ۶۰۰ متری بود، رئیس زمین شناسی شرکت نفت برمه، آقای کانینگهام کریگ[۳۵]، از شاردین بازدیــدی به عمل آورد و نظر رینولدز را مبنی بر بدون نتیجه بودن چاه شــماره۲ پذیرفت. بالاخره این چاه در عمق۶۵۸ متری، قبل از ورود به مخزن، متروکه گردید. رینولدز در ســال ۱۹۰۷ مقاله ای را تحت عنوان "یادداشت هایی پیرامون نفت در کرمانشاه و لرستان" منتشر نمود.

اکتشاف نفت در نفتون (مسجدسلیمان) و تاسیس شرکت نفت انگلیس و پرشیا[۳۶]

حفاری در میدان نفتون از ابتدا مورد تایید زمین شناســان بود لیکن در اولویت دوم قرار داشــت. وجود چشمه های نفتی و آتشکده باستانی و ســایر آثار سطحی، از زمره آن دلایل محسوب می شد. در هر صورت ســاخت جاده در آگوســت ۱۹۰۶ به طرف نفتون آغاز شد. در دسامبر ۱۹۰۶ در اثر بارندگی شــدید، جاده های احداثی دچار سیل بردگی شد ولی رینولدز کار را دوباره آغاز کرد و بالاخره جاده نفتون در اکتبر ۱۹۰۷ تکمیل گردید. وسایل حفاری حمل و سندیکا اجازه حفاری در دو محل در میدان نفتون را صادر نمود. حسب موافقت به عمل آمده، حفاری چاه شماره ۱ در ژانویه ۱۹۰۸ و چاه شماره ۲ در مارچ ۱۹۰۸ آغاز گردید.

در این زمان آقــای جیمز همیلتون[۳۷]که از اعضــای هیئت مدیره سندیکا در لندن به شــمار می رفت به دارسی اطلاع داد که اعتبار تخصیص یافته به ایران تمام شده و هزینه تداوم عملیات می بایستی با سرمایه شخصی او تامین شود. دارسی موضوع را جدی نگرفت زیرا می‌دانست برای حفظ منافع شرکت نفت برمه تنها دو راه وجود دارد؛ یا کشف نفت و یا تعطیلی کامل عملیات.

در ماه آوریل ۱۹۰۸، کانینگهام کریگ و ردوود از مســجد سلیمان بازدید به عمل آوردند و پیش بینی عمق ۵۰۰ متر برای رســیدن به مخزن که توســط رینولدز ارائه شده بود را تایید نمودند. پس از آن در نیمه ماه مه ۱۹۰۸ شــرکت نفت حاضر شد ۴۰۰۰۰ پوند بیشتر و بدون مشــارکت دارسی در نفت ایران سرمایه گزاری نماید. شرایط حفاری بسیار سخت بود. آب های حاوی هیدروژن سولفوره، موجب مســمویت کارکنان و خوردگی کابل های حفاری می شد و هوای گرم طاقت فرسا که گاهی به ۴۵ درجه سانتیگراد می رسید موجب توقف عملیات می گردید.



■ فوران نفت از چاه شـــماره ۱ مسجد سلیمان – ۱۲۹۸ شمسی

بالاخره چاه شماره یک نفتون (مسجد سلیمان) در ساعت چهار و نیم بامداد روز ۵ خرداد ۱۲۸۷ مطابق ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ در عمق ۳۵۶ متری به نفت رســید و گاز و نفت تــا ارتفاع ۲۵ متری فوران نمود. رینولدز همان روز خبر کشف نفت را به کنسولگری خرمشهر اطلاع داد ولی دارســی این خبر را در ۳۱ ماه مه ۱۹۰۸ دریافت نمود. خبر به نفت رسیدن و فوران چاه شــماره ۲ نفتون نیز در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۰۸ به لندن رســید. در انتهای این خبــر رینولدز اعلام نمود که مخزن دارای فشــاری بیش از انتظار است. در آخر سپتامبر ۱۹۰۸ با اعلام نتایج حفاری چاه شماره ۳ نفتون، تمامی شک و شبهات مرتفع گردید. ردوود پس از دریافت این خبر، یک گروه متخصص نفتی را به نفتون اعزام نمود. این گروه پس از ۵ ماه بررسی، نتایج کار خود را گزارش داد و ردوود به استناد نتایج گزارش اعلام نمود: "در نفتون، نفت مرغوب در حجم زیاد و در عمق مناسب کشف گردیده است و از این پس مراحل توسعه و بهره برداری به اجرا در می آید."

یکی دیگر از اظهار نظرهای ردوود آن بود که میدان کشــف شده، قســمتی از یک کمربند کوه زایی اســت که از جنــوب ترکیه تا خلیج‌فارس کشیده شده و کشف نفت در یکی از تاقدیس ها، احتمال کشف مخازن دیگر را مسجل می سازد.

این نتیجه گیری با اکتشــافات دیگر در ایران به اثبات رسید و هم اکنون موضوع کمربند های نفتی در کتب کلاسیک زمین شناسی نفت نیز مندرج اســت. در پی کشف نفت در میدان نفتون (مسجد ســلیمان) ، به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۰۹، مطابق ۳۱ فروردین ۱۲۸۸ شمسی، شرکت نفت انگلیس و پرشیا با سرمایه ای برابر با ۱ میلیون پوند ســهم معمولی و ۱ میلیون پوند سهام ترجیهی، تاسیس شد. آقایان جان کارگیل، چارلز والاس، جیمز همیلتون و دارسی به عنوان اعضای هیئت مدیره، لرد استراتاکونا به عنوان ریاست هیات مدیره و آقای چارلز گرین وی[۳۸]، به عنوان مدیر عامل، برگزیده شدند.

اولین اقدام گرین وی این بود که در شرکت جدید سهم چندانی به دارسی داده نشود و به عنوان پاداش ۱۷۰،۰۰۰ سهم از شرکت نفت برمه به وی داده شــد. دارسی نیز ۱۱،۹۰۰ سهم از سهام خود را به وینسنت کتابچی و مقداری را نیز به دروموند ولف منتقل نمود. بر این اساس شرکت جدید، صاحب امتیاز دارسی، شرکت بهره برداری اولیه و بالاخره سندیکای امتیازات، گردید. از شرکت جدید تنها ۲۵۰ سهم اصلی به دارســی و ۳۰،۰۰۰ سهم به استراتاکونا و ۱۲،۰۰۰ سهم به خوانین بختیاری تعلق داشت. در حقیقت پس از آوریل ۱۹۰۹، دارسی هیچ گونه دخالتی در صنایع نفت ایران نداشته است. پس از روشن



شدن نتایج چاه شماره ۳، رینولدز توصیه نمود، محلی برای ساخت پالایشگاه در نظر گرفته شود. بدین منظور آندرو کمپبل[۳۹]، مدیرعامل پالایشگاه رانگون برمه، در دسامبر ۱۹۰۸ از مرداب های آبادان، واقع در جنوب خرمشهر، بازدید به عمل آورد.

قرارداد با شیخ خزعل

در این زمان شیخ خزعل فرزند حاجی جابرخان، شیخ طایفه محیسن، حکمران محمره (خرمشـــهر)، هـــوای خودمختاری و امیر محمره شـــدن در سر داشت و سعی می نمود در مقابل دولت مرکزی ایران تحت‌الحمایگی دولت انگلســـتان را کســـب نماید. وزارت خارجه انگلســـتان نیز تمایل نشـــان می داد در حالی کـــه منافع دریاداری انگلیس با آن در تضاد بـــود. در هر صورت وزارت خارجه انگلیس، تسلیم نظریات دریاداری انگلیس شد و قرارداد با شیخ خزعل تنها در اجاره جزیره آبادان خلاصه گردید. این قرارداد اجاره با میانجی گری سرگرد پرسی کاکس، نماینده سیاسی و مقیم دولت انگلیس در خلیج فارس در ژوئن ۱۹۰۹ بین شـــیخ خزعل و شرکت به امضاء رسید. بر اســـاس این قرارداد جزیره آبادان با اجاره بهای ۶۵۰ پوند سالیانه و پرداخت ۱۰ ســـال اجاره از پیش، در اختیار شـــرکت قرار گرفت. پس از تاســـیس این شرکت، لازم بود ۳ کار عمده اصلاح ساختار مدیریتی، احداث خط لوله از مسجد سلیمان به آبادان و بالاخره نصب و راه‌اندازی پالایشگاه آبادان صورت گیرد.

احداث پالایشگاه آبادان

مدیریت شرکت نفت انگلیس و پرشیا تصمیم داشت مشابه شرکت نفت برمه و در راستای اصلاح ساختار شرکت، اداره امور نفت ایران را به یک شرکت ثالث واگذار نماید. به همین منظور جان لوید[۴۰] و چالز وال پل[۴۱] از شـــرکت شاو– والاس[۴۱] که از آژانس های شرکت نفت برمه بود، مامور شدند که شرکت لوید سکات[۴۲] را در خرمشهر، راه اندازی نمایند.

شرکت اخیر مستقیما دستورات خود را از گرین وی دریافت می نمود و درآمدش را از طریق دریافت ۵ درصد از فروش مستقیم و دو و نیم درصد از فروش به وسیله آژانس های ثالث تامین می نمود.

برای احداث خط لوله، چارلز ریچی[۴۳] از شرکت نفت برمه به منطقه اعزام شد. او مســـیر ۱۳۰ کیلومتری خط لوله را از نفتون به جزیره آبادان نقشـــه برداری نمود. مقدار ۹۰ کیلومتـــر لوله ۶ اینچ و ۱۲۰ کیلومتر لوله ۸ اینچ از آمریکا به آبادان حمل گردید و سپس به وسیله (دوبه) و کشـــتی‌های کوچک در مسیر رودخانه کارون و در محلی به نام درخزینه واقع در شـــمال اهـــواز تخلیه و از آنجا نیز به کمک

چهارپایان در مسیر لوله‌گذاری، حمل می گردید. نهایتا این خط لوله در اواسط ۱۹۱۱ تکمیل و مورد آزمایش قرار گرفت.

در ســال ۱۹۰۹، پس از قرارداد اجاره آبادان، با اعزام شــخصی به نام دیویدســن[۴۴]، اقدام برای ساخت پالایشــگاه آبادان آغاز گردید. دیویدسن مهندس نیروی دریائی انگلیس و همکلاس سابق ریچی، وظیفه ساخت زیربنا های لازم در آبادان را برعهده داشت. در سال ۱۹۱۰، به منظور نصب و راه اندازی پالایشــگاه، مهندســی به نام نورمن رمزی، به اتفاق ۳ مهندس اروپایی دیگر از شرکت نفت برمه، به آبادان وارد شــدند. این گروه ۴ نفره به وسیله گروهی از کارگران فنی پالایشــگاه رانگون برمه، همراهی می شــدند. از دیگر نفرات می‌توان به ۲۵۰ نفر لوله کش، بنا و منشــی هندی و ۳۰ نفر کارگر غیر فنی بومی اشاره نمود.

طبق برنامه، قرار بود پالایشــگاه آبادان تا پایان سال ۱۹۱۱ تکمیل شــود. ولی به دلایل گوناگون از قبیل عدم تامین به موقع کالا به علت اعتصابات کارگری در انگلیس، کمبود نیروی متخصص و شیوع بیماری و غیره، شروع کار آزمایشــی پالایشگاه در سپتامبر ۱۹۱۲ صورت گرفت. پس از رفع اشــکالات، در ســال ۱۹۱۳ ، پالایشگاه آبادان عملا آغاز به کار نمود.

پانویس :

1- Homayoun Motiee
2- Baron Julius de Reuter
3- Lord Curzon
4- A. Hots
5- Sir Henry Drummond-Wolff
6- Persian Mining Corporation
7- Jean-Jacques de Morgan
8- Les Annales des Mines
9- General Antoine Kitabgi Khan
10- Edward Cotte
11- William Knox D'Arcy
12- Thomas Boverton Redwood
13- H.T Burls
14- W.H. Dalton
15- Alfred Marriott
16- Sir Arthur Henry Hardinge
17- George Bernard Reynolds
18- Mc Naughton
19- Buchanan
20- Rose n' Planter
21- First Exploitations Company
22- Lord John Fisher
23- Ernest Pretyman
24- Lord Salborne
25- Henry Petty-Fitzmaurice, 5th Marquess of Lansdowne
26- Mayer Alphonse James Rothschild
27- Sir Ernest Joseph Cassel
28- Joseph Leon
29- David Sime Cargill
30- Sir John Cargill
31- Charles Wallace
32- The Concession Syndicate
33- Lord Strathcona
34- Bakhtiari Oil Company
35- Cunningham – Craig
36- Anglo Persian Oil Company - APOC
37- James Hamilton
38- Charles Greenway
39- Andrew Campbell
40- John Lloyd
41- C.A. Walpole
42- Shaw Wallace & Co.
43- Lloyd Scott and Company
44- Charles Ritchie
45- R.R. Davidson

منابع :

■ مطیعی همایون ، (۱۳۸۳) ، سرگذشت قرارداد دارسی و به وجود آمدن شرکت نفت انگلیس و پرشیا ، اقتصاد انرژی، شماره ۷۰ – ۶۹
■ یعقوبی نژاد علی ، (۱۳۷۳) ، رئیس نفت ، انتشارات یاد واره
■ عبداله پور عباس (طرفی) ، (۱۳۷۴) ، مدیران صنعت نفت ایران – انتشارات نور معرفت ، جلد اول
■ کشفی منصور (۱۳۶۰) ، سیر تحولات صنعت نفت در ایران و خاور میانه ، چاپ حیدری
■ مطیعی همایون (۱۳۷۴) ، زمین شناسی نفت زاگرس ، وزارت معادن و ■ روحانی فوائد ، (۱۳۵۲) ، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران ، انتشارات حبیبی
■ موحد محمد علی ، (۱۳۴۹) ، نفت ما و مسائل حقوقی آن ، انتشارات خوارزمی ، تهران
■ مکی حسین (۱۳۳۰) ، اسناد نفت ، نشریه وزارت امور خارجه ، تهران